

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال دهم ♦ شماره ۴۰ ♦ زمستان ۱۳۹۹
صفحات: ۳۹- ۱۷ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱



بررسی اجماعات ادعایی ابن تیمیه در انکار

فضائل اهل بیت علیهم السلام

مجید حیدری آذر *

چکیده

یکی از شگردهای ابن تیمیه در مقام پاسخگویی به مخالفین خود و نیز در راستای اثبات مدعاهای خویش، تمسک به اجماع با تعابیر مختلف می‌باشد. از جمله موضوعاتی که وی زیاد به اجماع، متوسل شده است، مباحث مربوط به فضائل اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. وی در این زمینه، گاهی ادعای اجماع و اتفاق اهل علم یا عالمان به حدیث و... مبنی بر جعلی و دروغ بودن روایات مربوط به فضائل اهل بیت علیهم السلام می‌کند و گاهی هم ادعای اجماع بر افضل بودن دیگران، نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد، بدون اینکه مستندی برای این اجماعات، ارائه کرده باشد؛ درحالی‌که با تتبع در منابع اهل سنت، این اجماعات، نقض شده و حتی اجماعاتی برخلاف اجماع مدنظر ابن تیمیه، یافت می‌شود. در ضمن، دو مقاله این قبیل از اجماعات ادعایی ابن تیمیه، راستی‌آزمایی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، اجماع، اتفاق، فضائل اهل بیت علیهم السلام.

مقدمه

ابن تیمیه در موضوعات مختلفی به کرات، به اجماع، متوسل شده، به طوری که خواننده، گمان می‌کند، این قول ابن تیمیه، مورد اجماع علمای اسلام است. از جمله موضوعاتی که او زیاد به اجماع، متوسل شده، مباحث مربوط به فضائل اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. وی با تکیه بر واژه‌هایی، همچون «اجماع» و «اتفاق»، فضیلتی را از اهل بیت علیهم‌السلام نفی کرده یا به فضیلت داشتن دیگران نسبت به آنها حکم کرده است. او در اکثر موارد، هیچ منبع و سندی برای ادعایش ذکر نمی‌کند. از طرفی دیگر با مراجعه به منابع مربوط، کشف می‌شود که نه تنها چنین اتفاقی وجود ندارد؛ بلکه اجماع و اتفاق، برخلاف ادعای او می‌باشد؛ از این رو، ضرورت دارد برای کشف حقیقت، اجماعات ادعایی ابن تیمیه، راستی آزمایی شوند. نویسنده در صدد است، همه این قبیل از اجماعات ادعایی ابن تیمیه را در قالب دو مقاله با عنوان بررسی اجماعات ادعایی ابن تیمیه در باب فضائل اهل بیت علیهم‌السلام ۱ و ۲ ارزیابی کند. در مقاله پیش رو، هشت نمونه از اجماعات ادعایی ابن تیمیه در مباحث مذکور، بررسی شده و با ارجاع آنها به منابع معتبر اهل سنت، دروغ بودن اجماعات ابن تیمیه، روشن می‌شود.^۱ در تحقیق بعدی با عنوان بررسی اجماعات ادعایی ابن تیمیه در باب فضائل اهل بیت علیهم‌السلام ۲ ادامه این قبیل از ادعاهای ابن تیمیه، بررسی خواهد شد.

در رابطه با اجماعات ابن تیمیه، در خصوص فضائل اهل بیت علیهم‌السلام آثار مختلفی تدوین شده که هر کدام به برخی از آنها پرداخته است؛ از جمله کتاب المقالات السنیه تألیف عبدالله الهرری، ابن تیمیه ذالک الوهم الکبیر تألیف ابوهاشم سید شریف، مقاله «بررسی انتقادهای ابن تیمیه بر آیه ولایت»، تألیف روح الله فروغی و آثار دیگری که به مناسبت موضوع به برخی از اجماعات ادعایی ابن تیمیه پرداخته شده و مقاله مستقلی هم با عنوان بررسی اجماعات ابن تیمیه در نفی فضایل اهل بیت علیهم‌السلام با تکیه بر کتاب منهج السنة النبویه، توسط رضا گشتیل، نوشته شده است. امتیاز اثر حاضر، نسبت به آثار قبلی در کامل بودن آن و پرداختن به همه روایات، فضایی است که ابن تیمیه، صراحتاً ادعای

۱. توجه به این نکته، ضروری است که گاهی شاید یک روایت، ضعیف باشد؛ ولی نمی‌توان آن را کذب دانست.

اجماع بر کذب آنها دارد.

ابن تیمیه و اجماع

یکی از منابع استنباط احکام دین، اجماع هست که در کنار کتاب و سنت، قرار می‌گیرد و برای همه فرق مسلمین، معتبر می‌باشد؛ البته از نظر اهل سنت، اجماع، به خودی خود، معتبر است؛^۱ اما ابن تیمیه عقیده دارد، هر اجماعی، معتبر نیست؛ بلکه باید مستند به نص باشد.^۲ درباره تعریف و محدوده اجماع، اختلافاتی بین علما وجود دارد؛ از این رو، تعاریفی که ارائه شده با هم، متفاوت می‌باشند.^۳ مجرای اصلی اجماع، احکام شرعی هستند؛ ولی گاهی در مباحث کلامی، تفسیری و... نیز به اجماع، استناد شده است.^۴

ابن تیمیه از جمله افرادی است که زیاد به اجماع، تمسک می‌کند.^۵ وی در موضوعات مختلف، برای اثبات مدعای خود یا ابطال مدعای طرف مقابل خود به اجماع، متوسل شده است. اجماعاتی که اکثراً بدون پشتوانه، سند و مدرک می‌باشد. حصنی دمشقی در این باره می‌نویسد: «ابن تیمیه بر آنچه می‌گوید و فتوا می‌دهد، ادعای اجماع می‌کند؛ درحالی که مشهور بین علما، خلاف فتوای اوست».^۶ استنادات ابن تیمیه به اجماع، توجه برخی از مخالفین و موافقین او را به خود، جلب کرده است. عده‌ای در رد ادعاهای اجماع او^۷ و برخی هم، برای تبیین و اثبات صحت مدعاهای وی، دست به قلم شده‌اند.^۸ عباراتی که ابن تیمیه برای اجماعی بودن یک امر به کار برده، زیاد هستند که عبارت‌اند از: یا اجماع

۱. ابن حزم، علی، مراتب الاجماع، ص ۹-۸.

۲. از نظر شیعه، اجماع از باب اینکه کاشف از حکم معصوم علیه السلام هست، معتبر می‌باشد. (مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۹۴).

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۹، ص ۱۴۹.

۴. موسوعة الاجماع، ص ۹؛ مراتب الاجماع، ص ۸؛ الاقطوغانی، یونس، حقیقة الاجماع و الاستحسان، ص ۹-۵.

۵. مثل کتاب الاقتناع فی مسائل الاجماع؛ الاجماع فی التفسیر.

۶. مراد ابن تیمیه از اجماع، اتفاق نظر علمای مسلمین بر حکمی از احکام می‌باشد. (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۲۰).

۷. حصنی، ابوبکر، دفع الشبه عن الرسول والرسالة ص ۱۲۱.

۸. هرری، عبدالله، المقالات السنية فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه؛ سید شریف، ابوهاشم، ابن تیمیه ذالک الوهم الكبير.

۹. جعید، خالد، المسائل العقدية التي حکي فيها شيخ الاسلام ابن تیمیه الاجماع؛ بوصی، عبدالله، موسوعة الاجماع لشيخ الاسلام ابن تیمیه.

المسلمين، باتفاق المسلمين، باتفاق العلماء، اتفق أهل السنة، باتفاق أهل الحديث، باتفاق أهل المعرفة بالحديث، اتفق الفقهاء و...^۱ از جمله مواردی که ابن تیمیه به اجماعات بی پایه، تمسک کرده، مواردی است که قصد دارد، فضائل اهل بیت (علیهم السلام) را رد کند یا فضیلتی را در مقابل آنها به دیگران، نسبت دهد. در ادامه، چند نمونه از این ادعاها، بررسی می شود.

اجماع ابن تیمیه در رد فضائل اهل بیت (علیهم السلام)

ابن تیمیه در برخورد با فضائل اهل بیت (علیهم السلام) یا آنها را انکار کرده یا اینکه در مقابل آنها برای دیگران، فضیلتی را بیان می کند. او گاهی برای این منظور، ادعای اجماع هم می کند. در ادامه تحقیق به بررسی این نوع از اجماعات ادعایی ابن تیمیه، پرداخته می شود.

صدور حدیث منزلت فقط یک بار

از فضائل معروف و مشهور امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) حدیث منزلت می باشد. این حدیث از احادیث مشهور است و در منابع حدیثی، تاریخی، تراجم و... نقل شده است؛ لذا امکان انکار و تضعیف حدیث برای ابن تیمیه وجود ندارد. ابن تیمیه مدعی است، این حدیث به اتفاق اهل علم، فقط یک بار در جریان غزوه تبوک، صادر شده است.

أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إنما قاله في غزوة تبوك مرة واحدة لم يقل ذلك في غير ذلك المجلس أصلاً باتفاق أهل العلم بالحديث؛^۲
به تحقیق، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این حدیث را فقط یک بار در غزوه تبوک گفته است و به اتفاق علمای آگاه به حدیث در غیر آن مجلس، اصلاً نگفته است.

نقد

برخلاف ادعای ابن تیمیه، این حدیث به دفعات متعدد و به مناسبت های مختلف از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود. ابن عساکر به نقل از فرزندان جابر بن عبدالله، روایتی را آورده که پدرشان گفته:

۱. نک: موسوعة الاجماع، ص ۲۲-۱۲.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۷، ص ۳۶۲.

در مسجد دراز کشیده بودیم. پیامبر ﷺ وارد شدند و فرمودند: جایز نیست در مسجد بخوابید. علی ﷺ هم همراه ما بود، بلند شدیم که از مسجد خارج شویم، پیامبر اکرم ﷺ، علی ﷺ را صدا زدند و گفتند: یا علی آنچه برای من در مسجد حلال است، برای تو هم، حلال می‌باشد. یا علی ألا ترضی أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا النبوة والذي نفسي بيده إنك لتزدون عن حوزي يوم القيامة رجلا كما يذاد البعير الضال عن الماء بعضا معك من عوسج كأني أنظر إلى مقامك من حوزي.^۱

عمر بن خطاب نقل می‌کند: «روزی، من، ابو عبیده، ابوبکر و عده‌ای از صحابه، نزد پیامبر ﷺ بودیم، آن حضرت بر کتف علی ﷺ زدند و به ایشان گفتند: یا علی أنت أول المؤمنين إيمانا وأول المسلمين إسلاما وأنت مني بمنزلة هارون من موسى».^۲

از ابن عباس نقل شده: «پیامبر ﷺ به ام سلمه فرمودند: یا أم سلمة إن عليا لحمه من لحمي ودمه من دمي وهو مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي».^۳

در جریان مواخاة، پیامبر به غیر از حضرت علی ﷺ بین همه اصحاب، عقد اخوت، ایجاد کردند. علی ﷺ خطاب به پیامبر ﷺ فرمودند: «گویا روح از بدنم خارج شد و کرم شکست. آیا این کار به سبب نارضایتی از من است؟ پیامبر ﷺ در جواب حضرت فرمودند: والذي بعثني بالحق ما أخرجك إلا لنفسي وأنت مني بمنزلة هارون من موسى غير أنه لا نبي بعدي وأنت أخي ووارثي».^۴

احمد بن حنبل نقل کرده است که پیامبر ﷺ بعد از ایجاد عقد اخوت بین مسلمین، خطاب به حضرت علی ﷺ فرمودند: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».^۵

۱. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۴۰-۱۳۹.

۲. همان، ج ۴۲، ص ۱۶۷؛ صالحی شامی، محمد، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۱، ص ۲۹۲.

۳. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۶۹؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۸؛ صالحی شامی، محمد، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۱، ص ۲۹۱.

۴. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۱، ص ۴۱۵؛ ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۳۸؛ همان، ص ۶۶۶؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۲۲۰؛ متقی هندی، علی، کنز العمال، ج ۹، ص ۱۷۰-۱۶۷.

۵. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۶۳.

موضوع بودن حدیث یا علی... فانت اذن واعیه للعلم

ابن تیمیه در جواب علامه حلی، نزول آیه ۱۲ سوره حاقه، درباره حضرت علی (ع) را به اتفاق اهل علم، جعلی و دروغ می‌داند و می‌نویسد: «أنه حدیث موضوع باتفاق أهل العلم».^۱

نقد

ابن تیمیه درحالی ادعای اتفاق بر جعلی بودن آن دارد که مفسرین بزرگی از اهل سنت، مثل طبری و ابن ابی حاتم، ثعلبی، آلوسی، سیوطی، فخر رازی و... این روایت را نقل کرده‌اند، بدون اینکه اشاره‌ای به جعلی یا حتی ضعیف بودن آن داشته باشند.^۲ همچنین این روایت در منابع حدیثی، تاریخی و... نقل شده است.^۳

طبری در تفسیر خودش از بریده نقل کرده است: «شنیدم که رسول خدا ﷺ خطاب به علی (ع) می‌گفت: یا علی! إن الله أمرني أن أدنیک ولا أقصیک، وأن أعلمک وأن تعی، وحق علی الله أن تعی، قال: فنزلت وتعیها أذن واعیه»؛^۴ این درحالی است که ابن تیمیه، تفسیر طبری را اصح التفسیر می‌داند که خالی از بدعت بوده و مؤلف آن، اقوال سلف را با اسناد پذیرفته‌شده، آورده و از متهمین، روایت نقل نکرده است.^۵

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۷، ص ۵۲۲.

۲. «حدثني عبدالله بن الحسن قال: حين نزلت هذه الآية وتعيها أذن واعية قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: سألت الله أن يجعلها أذنك يا علي. قال علي: فما نسيت شيئاً بعد وما كان لي أن أنساه». (ثعلبی، احمد، الكشف و البيان، ج ۱۰، ص ۲۸؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البيان فی تأویل القرآن، ج ۲۳، ص ۵۷۹؛ رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۰، ص ۳۳۶۹؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۶۴؛ سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۸، ص ۲۶۷؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۵، ص ۴۹؛ رازی، فخرالدین محمد، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۶۲۴؛ بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۲۱).

۳. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۸، ص ۳۴۹؛ ج ۴۱، ص ۴۵۵؛ ج ۴۲، ص ۴۶۱؛ عصامی، عبدالملک، سمط النجوم العوالی، ج ۳، ص ۶۴؛ ابونعیم، احمد، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷؛ دیلمی، شیرویه، الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۵، ص ۳۲۹؛ متقی هندی، علی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۷.

۴. طبری، محمد، جامع البيان فی تأویل القرآن، ج ۲۳، ص ۵۷۹؛ ثعلبی، احمد، الكشف و البيان، ج ۱۰، ص ۲۸؛ رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظيم، ج ۱۰، ص ۳۳۷۰-۳۳۶۹؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۶۴؛ سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۸، ص ۲۶۷؛ ابونعیم، احمد، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۶۱.

۵. ابن تیمیه، احمد، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۵۴.

کذب بودن صدقه دادن حضرت علی (ع) در نماز

از جمله فضائلی که ابن تیمیه مکرراً با استناد به اجماع به انکار آن پرداخته، ماجرای اتفاق انگشتر، توسط حضرت علی (ع) در نماز و نزول آیه ۵۵ سوره مائده^۱ درباره این قضیه می باشد. وی در کتاب مقدمه فی اصول التفسیر، جعلی بودن این جریان را مورد اتفاق و اجماع بین علما می داند.^۲ او در منهاج السنه در این باره می نویسد:

وقد وضع بعض الكذابين حديثاً مفترى أن هذه الآية نزلت في علي لما تصدق بخاتمه في الصلاة، وهذا كذب. يجمع أهل العلم [بالنقل]؛^۳
برخی از دروغگویان، حدیث دروغی را جعل کرده اند که آیه ۵۵ مائده درباره حضرت علی (ع) نازل شده، زمانی که انگشتر خود را در نماز صدقه داد و این به اجماع اهل علم، (به حدیث) دروغ هست.

وی همچنین ادعا کرده است:

أجمع أهل العلم بالنقل على أنها لم تنزل في علي بخصوصه و أن علياً لم يتصدق بخاتمه في الصلاة و أجمع أهل العلم بالحديث على أن القصة المروية في ذالك من الكذب الموضوع؛^۴
اهل علم، اجماع دارند بر اینکه این آیه، تنها درباره علی (ع) نازل نشده است. قطعاً علی (ع) در حال نماز، انگشترش را اتفاق نکرده. عالمان به حدیث، اجماع دارند بر اینکه این جریان، دروغ و جعلی می باشد.

نقد

ابن تیمیه درباره این آیه، چند اجماع، بدون سند و مدرک، ارائه کرده است. در اینجا دو نمونه از اجماعات ادعایی وی، بررسی می شود. یکی اجماع بر دروغ بودن شأن نزول آیه و دیگری اجماع بر اتفاق نکردن انگشتر، توسط حضرت علی (ع) در نماز است. با اینکه ابن تیمیه هیچ شاهی بر این ادعای خود ارائه نکرده است؛ اما اجماع بر صحت این شأن نزول و اتفاق انگشتر، توسط حضرت علی (ع) وجود دارد که اسناد آن ارائه می شود.

۱. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾. (مائده، ۵۵).

۲. ابن تیمیه، احمد، مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۳۶-۳۱.

۳. همان، منهاج السنة النبویة، ج ۲، ص ۳۰.

۴. همان، ج ۷، ص ۱۱.

عده زیادی از علما و دانشمندان اهل سنت، اعم از متکلمین، مفسرین، محدثین و مورخین، تصریح کرده‌اند که آیه ولایت، درباره حضرت علی (علیه السلام) نازل شده و آن حضرت در حال نماز، انگشترش را صدقه داده است.^۱ حتی برخی با استناد به این شأن نزول، حکم فقهی نیز از آن استنباط کرده‌اند.^۲ این امر، حاکی از تلقی به قبول این روایت از سوی آنها می‌باشد. آلوسی می‌نویسد: «والآیه عند معظم المحدثین نزلت فی علی کرم الله تعالی وجهه».^۳ وی همچنین تصریح می‌کند، نزد اکثر اخباری‌ها، آیه، درباره حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است.^۴ زمخشری در الکشاف می‌نویسد: «وإنها نزلت فی علی کرم الله وجهه حين سأله سائل وهو راکع فی صلاته فطرح له خاتمه».^۵

تفتازانی در شرح المقاصد ادعای اجماع مبنی بر نزول آیه، درباره حضرت علی (علیه السلام) دارد و می‌نویسد: «نزلت باتفاق المفسرین فی علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) حين أعطی السائل خاتمه وهو راکع فی صلاته؛^۶ مفسرین، اتفاق نظر دارند، آیه در شأن حضرت علی (علیه السلام) نازل شده، زمانی که در حال نماز، انگشترش را به فقیری بخشید».^۷ ایجی در المواقف بعد از نقل ادله شیعه، درباره امامیه به رد آنها می‌پردازد. یکی از آن ادله، آیه ولایت هست. او با نقل عبارت «وأجمع أئمة التفسیر أن المراد علی»، بیان می‌کند، همه بزرگان تفسیر، اجماع نظر دارند که مراد از الذین یقیمون...، علی (علیه السلام) می‌باشد. در عبارت «وقد أجمع أئمة التفسیر علی أن المراد بالذین یقیمون الصلاة إلى قوله تعالی وهم راکعون علی»^۸ پیشوایان تفسیر، اجماع دارند بر اینکه مراد از «الذین یقیمون الصلاة...»، علی (علیه السلام)

۱. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۲۶؛ طبری، محمد، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۴۲۶.

۲. جصاص، احمد، احکام القرآن، ج ۲، ص ۵۵۸-۵۵۷؛ نسفی، عبدالله، مدارک التنزیل وحقائق التأویل، ج ۱، ص ۴۵۶؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۲۲۱؛ ابوحیان اندلسی، محمد، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۴، ص ۳۰۱؛ نسفی، عبدالله، مدارک التنزیل وحقائق التأویل، ج ۱، ص ۴۵۶؛ جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۲، ص ۵۵۸-۵۵۷؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۲۱۸؛ حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۶۱؛ هیثمی، علی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۷، ص ۱۷.

۳. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۳، ص ۳۵۳.

۴. «وغالبا الأخباریین علی أنها نزلت فی علی کرم الله تعالی وجهه». (همان، ص ۳۳۴).

۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۶۴۹.

۶. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۷۰.

۷. همان، ص ۶۱۴.

است با اینکه در مقام پاسخگویی به استدلال خواجه نصیرالدین طوسی و ردّ آنها می‌باشد؛ ولی متعرض نقد این اجماعات، نشده و آنها را رد نکرده است. سید شریف جرجانی نیز در شرح المواقف، این عبارات را نقل کرده، بدون اینکه ایرادی بر این اجماعات، داشته باشد.^۱

سیوطی در الدر المنثور، چندین روایت با طرق مختلف، مبنی بر نزول آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نقل کرده است.^۲ وی همچنین در الحاوی للفتاوی از پنج طریق، نزول این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام را نقل و از آن، حکم فقهی جواز گدایی در مسجد را اثبات کرده است.^۳ وی همچنین در لباب النقول به این بحث پرداخته و می‌نویسد: «طبرانی نزول این آیه، درباره حضرت علی علیه السلام را با سندی که در آن، افراد مجهولی می‌باشند، نقل کرده؛ اما شواهد دیگری برای آن وجود دارد». وی بعد از نقل چند شاهد از روایات، نتیجه می‌گیرد که این شواهد، همدیگر را تقویت می‌کنند؛^۴ بنابراین اگر هم برخی از اسناد این روایات، ضعیف باشد، تعدد طرق آن، ضعفش را جبران می‌کند؛ چنان‌که ابن تیمیه نیز این قاعده را در آثار خود، بیان کرده است.^۵

جعلی بودن حدیث دال بر نزول آیه مودّت درباره اهل بیت علیهم السلام

ابن تیمیه ادعا می‌کند، اینکه مقصود از آیه مودّت،^۶ علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و اولاد ایشان باشند، به اتفاق حدیث‌شناسان، دروغ است؛ زیرا به اتفاق اهل علم، همه این سوره، مکی است.^۷ گروهی از نویسندگان اهل سنت و شیعه، از اصحاب احمد و دیگران، حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند:

۱. ایجی، سید شریف، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۰.

۲. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۴.

۳. «ومن الأحادیث الدالة لما قلناه ما أخرجه الطبراني في الأوسط عن عمار بن ياسر قال: وقف على علي بن أبي طالب سائل وهو راكع في تطوع فنزع خاتمه فأعطاه السائل فنزلت..... فهذه خمس طرق لنزول هذه الآية الكريمة في التصديق على السائل في المسجد يشد بعضها بعضا». (سیوطی، عبدالرحمن، الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۱۰۴).

۴. سیوطی، عبدالرحمن، لباب النقول، ص ۸۱.

۵. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۶.

۶. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (شوری، ۲۳).

۷. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۶۳.

وقد ذكر طائفة من المصنفين من أهل السنة والجماعة والشيعة، من أصحاب أحمد وغيرهم، حديثاً عن النبي - صلى الله عليه وسلم - أن هذه الآية لما نزلت قالوا: يا رسول الله من هؤلاء؟ قال علي وفاطمة وابناهما. وهذا كذب باتفاق أهل المعرفة [بالحديث]. [ومما يبين ذلك أن هذه الآية نزلت بمكة باتفاق أهل العلم]؛^۱

زمانی که این آیه، نازل شد از آن حضرت پرسیدند یا رسول الله اینها چه کسانی هستند؟ پیامبر ﷺ جواب دادند: علی و فاطمه علیها السلام و دو فرزند آنها. این به اتفاق معرفت (به حدیث) دروغ می باشد؛ از جمله چیزهایی که این مطلب را اثبات می کند، نزول آیه در مکه هست به اتفاق اهل علم.

نقد

بغوی^۲ در تفسیر خود، یک قول درباره مصداق قریبی را فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام و فرزندان آنها بیان می کند.^۳ احمد حنبل در فضائل الصحابه به نقل از ابن عباس می نویسد: «از پیامبر اکرم ﷺ درباره اقربای آن حضرت که موذیشان واجب است، پرسیده شد؟ فرمودند: علی، فاطمه، وابناها علیها السلام». ^۴ طبرانی در معجم الکبیر در روایتی، امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و دو فرزند ایشان را مصداق قریبی، معرفی کرده است.^۵ الوسی در روح المعانی به نقل از ابن المنذر، طبرانی، ابن ابی حاتم و ابن مردویه، این مطلب را نقل کرده است. او با اینکه تصریح می کند، سیوطی، سند آن را ضعیف دانسته؛ ولی روایاتی را از برخی اهل بیت علیهم السلام برای تأیید آن، نقل می کند.^۶ مغازلی این روایت را در مناقبش آورده است.^۷ ابن ابی حاتم در تفسیرش، این روایت را نقل کرده است.^۸ وی به ضعف سند این روایت، اشاره کرده؛ ولی ضعف سند به معنی کذب بودن آن نیست.^۹ ابن جوزی، این روایت را در

۱. همان، ج ۴، ص ۵۶۳.

۲. ابن تیمیه، تفسیر بغوی را از لحاظ بدعت و احادیث ضعیف، سالم می داند. (ابن تیمیه، احمد، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۵۵).

۳. بغوی، حسین، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۴۴.

۴. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۶۹.

۵. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۴۴۴.

۶. الوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۳۲.

۷. ابن مغازلی، علی، مناقب أمير المؤمنين علی بن ابی طالب رضي الله عنه، ص ۳۷۴.

۸. رازی، ابن ابی حاتم، علی، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۲، ص ۱۹۵.

۹. برخی این روایت را به سبب وجود حسین الاشقر در سند آن، تضعیف می کنند. علت آن، شیعه بودن وی می باشد. (نک:

الموضوعاتش نیاورده، در صورتی که اگر اجماع بر جعلی و کذب بودن آن وجود داشت، ابن جوزی هم باید در الموضوعاتش می آورد. ابوحیان اندلسی در تفسیرش، روایت را نقل کرده است.^۱ زمخشری در الکشاف، این روایت را نقل و مؤیداتی برای آن بیان می کند.^۲ فخر رازی بعد از نقل کلام زمخشری، مبنی بر اینکه مصداق قربی، حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و دو فرزند آنها می باشند، نتیجه می گیرد که این چهار نفر، اقارب پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند و واجب است، مورد تعظیم مضاعف قرار گیرند.^۳ ابن حجر در الصواعق، این روایت را نقل کرده و می نویسد: «در سند آن، شیعی غالی، اما صدوق وجود دارد».^۴ (منظورش حسن الاشقر هست). خلاصه کلام اینکه تعدادی از حفاظ و مفسران اهل سنت، برخلاف اجماع ادعاشده از سوی ابن تیمیه، آیه موّدت را در شأن علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و حسین علیه السلام دانسته اند. علامه امینی در الغدير، همه اینها را جمع آوری کرده است.^۵

اجماع دومی که ابن تیمیه در اینجا آورده، مبنی بر مکی بودن این آیات، مخدوش می باشد؛ چراکه عده ای از بزرگان اهل سنت، تصریح کرده اند، با اینکه این سوره، مکی هست؛ ولی آیه ۴ آن در مدینه، نازل شده است. قرطبی از ابن عباس و قتاده نقل کرده است که آیه ۴ از سوره شوری در مدینه نازل شده است.^۶ ابوحیان اندلسی،^۷ شوکانی^۸ و آلوسی^۹ نیز این روایت را نقل کرده اند.

منهج الامام النسائي في الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۱۴۷۵.

۱. ابوحیان اندلسی، محمد، البحر المحيط في التفسير، ج ۹، ص ۳۳۵.

۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۲۲۰.

۳. رازی، فخرالدین محمد، مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۵۹۵.

۴. هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، ج ۲، ص ۴۸۷.

۵. امینی، محمدحسین، الغدير، ج ۳، ص ۱۷۱.

۶. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۱.

۷. ابوحیان اندلسی، محمد، البحر المحيط في التفسير، ج ۹، ص ۳۲۲.

۸. شوکانی، محمد، فتح القدير، ج ۴، ص ۶۰۱.

۹. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۱۱.

کذب بودن ابلاغ برائت، توسط حضرت علی علیه السلام

ابن تیمیه مدعی است که جریان بازگشت ابوبکر و ابلاغ آیات برائت، توسط حضرت علی علیه السلام به اتفاق اهل علم و تواتر عام، کذب می‌باشد؛ بلکه خود ابوبکر در آن سال، حج را برای مردم، اقامه کرد و علی علیه السلام هم از جمله رعیت او بود و پشت سر او نماز خواند و مثل بقیه مردم، اوامر او را اطاعت می‌کرد. وی همچنین ادعا می‌کند که حتی دو نفر هم در این باره، اختلاف ندارند که حج آن سال را ابوبکر به امر پیامبر ﷺ برگزار کرد. چطور می‌توان گفت که پیامبر ﷺ دستور به برگشت او داد.^۱

نقد

این ادعای اجماع ابن تیمیه، عجیب‌تر از بقیه ادعاهای وی می‌باشد؛ به طوری که می‌گوید حتی دو نفر هم در این باره، اختلاف ندارند؛ ولی با مراجعه به منابع اهل سنت، روشن می‌شود که این ادعای او نیز، توهمی بیش نیست. احمد بن حنبل در فضائل الصحابه، جریان ابلاغ برائت را به نقل از حضرت علی علیه السلام بیان کرده که آن حضرت، این کار مهم را انجام داده‌اند؛^۲ حتی احمد بن حنبل^۳ و ابن ابی یعلی، این جریان را به نقل از خود ابی بکر بیان کرده‌اند و محقق کتاب مسند ابی یعلی، همه رجال این روایت را ثقه دانسته است.^۴ همچنین خبر این جریان، توسط صحابه دیگر نیز نقل شده است.^۵ ابن هشام در سیره

۱. «أن هذا كذب باتفاق أهل العلم، وبالتواتر العام؛ فإن النبي ﷺ استعمل أبابكر على الحج سنة تسع، لم يرد ولا رجع، بل هو الذي أقام للناس الحج ذلك العام، وعلى من جملة رعيته، يصلي خلفه، ويدفع بدفعه، ويأتمر بأمره كسائر من معه. وهذا من العلم المتواتر عند أهل العلم: لم يختلف اثنان في أن أبابكر هو الذي أقام الحج ذلك العام بأمر النبي ﷺ فكيف يقال: إنه أمره برده؟! ولكن أردفه بعلي لينبذ إلى المشركين عهدهم؛ لأن عادتهم كانت جارية أن لا يعقد العقود ولا يحلها إلا المطاع، أو رجل من أهل بيته، فلم يكونوا يقبلون ذلك من كل أحد». (ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۸، ص ۲۹۶).

۲. «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ: مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ لَوْ بَيْنَ قَتْنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَابِرٍ، عَنْ سَمَاءٍ، عَنْ حَنْشٍ، عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ عَشْرُ آيَاتٍ مِنْ بَرَاءَةِ عَلِيِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبَا بَكْرٍ فَبَعَثَهُ بِهَا لِيَقْرَأَهَا عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ، ثُمَّ دَعَانِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِي: أَذْرُكَ أَبَا بَكْرٍ، فَحَيْثُ مَا لَجَفْتُهُ فَخُذِ الْكِتَابَ مِنْهُ، فَأَذْهَبْ بِهِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَاقْرَأْهُ عَلَيْهِمْ، فَلَجَفْتُهُ بِالْجُحْفَةِ، فَأَخَذْتُ الْكِتَابَ مِنْهُ، وَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ جَنَّبِلٌ جَاءَنِي فَقَالَ: لَنْ يُؤَدِّيَ عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ، أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ». (ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۷۰۳، ح ۱۲۰۳).

۳. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۳؛ همان، فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۴۲۷، ح ۳۲۸.

۴. ابویعلی، احمد، مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۵. نک: نسائی، احمد، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۷۰-۶۸؛ ابن حنبل، احمد، فضائل امیرالمؤمنین

نبوی، این جریان را با عنوان حج اُبی بکر بالناس سنة تسع واختصاص النبى ﷺ على بن ابي طالب رضوان الله عليه بتأدية أول براءة عنه، آورده است.^۱ در منابع دیگری نیز این جریان، نقل شده است؛^۲ بنابراین، ادعای اجماع ابن تیمیه در اینجا نیز باطل می باشد.

کذب بودن عبارت اللهم وال من والاه

ابن تیمیه در ادعایی دیگر، عبارت «اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله» را به اتفاق اهل معرفت به حدیث، دروغ می داند.^۳

نقد

برخلاف ادعای ابن تیمیه، این روایت در منابع حدیثی اهل سنت به نقل از چند تن از صحابه، نقل شده و در اکثر موارد بر صحت روایت و وثاقت راویان آن، تصریح کرده اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود.

عجلونی، این روایت را متواتر یا مشهور می داند که ۳۰ نفر از صحابه، آن را نقل کرده اند.^۴ ابن حبان، این حدیث را در الثقات آورده و شعیب الارنؤوط، سند آن را حسن و رجال آن را از ثقات و از رجال شیخین دانسته^۵ و البانی نیز آن را صحیح دانسته.^۶ حاکم نیشابوری، این حدیث را نقل و آن را طبق شرط شیخین، صحیح دانسته است.^۷ ذهبی نیز این حدیث را حسن دانسته.^۸ این روایت را احمد بن حنبل، چند بار در مسندش تکرار کرده و شعیب الارنؤوط در تحقیق کتاب، برخی از اینها را صحیح^۹ و برخی را صحیح لغیره

علی بن ابی طالب ﷺ، ص ۱۰۲، ح ۶۹.

۱. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة لابن هشام، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. نسائی، احمد، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ، ص ۸۵-۸۲؛ بیهقی، احمد، دلائل النبوة، ج ۵، ص ۲۹۵-۲۹۳؛ ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۳۶۶؛ ابویعلی، احمد، مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۱۰۴.

۳. «أن هذا اللفظ، وهو قوله: اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله؛ كذب باتفاق أهل المعرفة بالحديث». (ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۷، ص ۵۵).

۴. عجلونی، اسماعیل، كشف الخفاء ومزيل الإلباس، ج ۲، ص ۲۷۴.

۵. ابن حبان، محمد، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۷۶.

۶. ابن حبان، محمد، التعليقات الحسان علی صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۶۹، ح ۶۸۹۲.

۷. نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۱۸.

۸. همان، ص ۴۱۹.

۹. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۳۲، ص ۵۶، ۷۴، ۷۶.

دانسته است؛^۱ حتی الارنوط در تحقیق این روایت، کلام ذهبی را به نقل از ابن کثیر، ذکر کرده که این قسمت از حدیث، قوی‌الاسناد هست.^۲ ابن حنبل همچنین این روایت را در فضائل الصحابه نقل کرده است.^۳ ابن ماجه در مسندش، این روایت را نقل کرده.^۴ بزار در جاهای متعددی از مسندش از چند تن از صحابه، این روایت را نقل کرده است.^۵ نسائی در سننش،^۶ طبرانی در معجم خود،^۷ طحاوی در مشکل الآثار خود، این قسمت از حدیث را به صورت کامل نقل کرده است.^۸ درحالی که طحاوی در مقدمه کتاب، هدف از تألیف کتاب را تبیین و تفهیم روایاتی می‌داند که سند مورد قبول دارند و افراد دارای صفت ثبت و امانت، این روایات را نقل کرده‌اند.^۹

افضلیت شیخین نسبت به حضرت علی علیه السلام

ابن تیمیه مدعی است، علمای اهل سنت، اتفاق نظر دارند که عالم‌ترین فرد بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر و پس از او، عمر می‌باشد. عده‌ای هم ادعای اجماع بر این دارند که ابوبکر از کل صحابه، اعلم می‌باشد.^{۱۰} وی همچنین ادعا می‌کند، اهل سنت می‌گویند که هر یک از خلفای سه‌گانه از لحاظ کمالات از علی علیه السلام کامل‌تر می‌باشند. او برای این مدعا چنین استدلال می‌آورد که اهل سنت می‌گویند:

اینکه گفتیم عثمان نسبت به علی علیه السلام از لحاظ کمالات، بالاتر هست به طریق

اولی دلالت می‌کند که ابوبکر و عمر از علی علیه السلام بالاتر باشند؛ زیرا هیچ کسی در

۱. همان، ج ۲، ص ۲۷۲، ۲۶۹، ۲۶۱؛ ج ۳، ص ۴۳۰.

۲. همان، ج ۳۲، ص ۳۰.

۳. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۱۰، ۶۸۲، ۵۹۶، ۵۸۵.

۴. ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۴.

۵. بزار، احمد، مسند البزار، ج ۲، ص ۲۳۵، ۱۳۳؛ ج ۳، ص ۱۷۱، ۳۴؛ ج ۱۰، ص ۲۳۳، ۲۱۱؛ ج ۱۲، ص ۲۸۶؛ ج ۱۷، ص ۱۰۲.

۶. نسائی، احمد، سنن الکبری، ج ۷، ص ۴۶۶، ۴۴۴، ۴۴۳، ۴۴۲، ۳۱۰، ۴۳۷، ۴۳۹.

۷. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۱۷۳، ۱۶؛ ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ ج ۵، ص ۲۱۲؛ همان، المعجم الاوسط، ج ۲،

ص ۳۶۸، ۲۷۵، ۲۴؛ همان، معجم الاوسط، ج ۱، ص ۱۱۹.

۸. طحاوی، احمد، شرح مشکل الآثار، ج ۵، ص ۱۴.

۹. همان، ج ۱، ص ۶.

۱۰. «أن أهل السنة يمتنعون ذلك، ويقولون ما اتفق عليه علماؤهم: إن أعلم الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم أبو بكر ثم عمر، وقد ذكر غير واحد الإجماع على أن أبا بكر أعلم الصحابة كلهم». (ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۷، ص ۵۰۰).

اینکه دو خلیفه اول بر عثمان برتری دارند، تردیدی ندارد؛ بلکه در افضل دانستن آنها بر عثمان و علی، بین هیچ کسی که در بین امت جایگاه و ارزشی دارد، اختلافی وجود نیست، نه از صحابه و نه از تابعین و نه از ائمه اهل سنت، بلکه این مطلب، مورد اجماع مسلمین می باشد.^۱

نقد

ابن تیمیه، مانند اکثر ادعاهای اجماع، اینجا نیز سندی ارائه نکرده است؛ ولی برخلاف ادعای او، خود خلفا و دیگران بر علمیت و فضیلت حضرت علی علیه السلام تصریح نموده اند که به برخی از آنها اشاره می شود. ابن عبدالبر، برخی از صحابه را نام برده است که قائل به فضیلت حضرت علی علیه السلام بودند؛^۲ بنابراین، اجماع، محقق نمی شود. در صحیح مسلم، آمده است که خلیفه دوم می گوید: «علی علیه السلام و عباس، ابوبکر را دروغگو، بدکار، حيله گر و خیانتکار می دانستند؛ حتی اعتراف می کند که اینها خود عمر را نیز دروغگو، بدکار، حيله گر و خیانتکار می دانستند».^۳ ابوبکر نیز اعتراف می کرد که بهترین مسلمانان نیست؛ ابوداود در الزهد به نقل از ابوبکر می نویسد: «ولیت أمرکم ولست بخیرکم»؛^۴ من امر شما را برعهده گرفتم؛ درحالی که بهترین شما نیستم». این عبارت در منابع دیگری نیز نقل شده است^۵ و ابن کثیر سند آن را صحیح می داند.^۶ فضل بن عباس^۷ در فضیلت علی علیه السلام این ابیات را سروده است:

ألا إن خير الناس بعد محمد وصی النبی المصطفی عند ذی الذکر

۱. «وأهل السنة يقولون: إن كلا من الطريقين إذا أعطى حقه من السلوك دل على أن كلا من الثلاثة أكمل من علي. ويقولون: نحن نقرر ذلك في عثمان، فإذا ثبت ذلك في عثمان، كان في أبي بكر وعمر بطريق الأولى؛ فإن تفضيل أبي بكر وعمر على عثمان لم يناف في أحد، بل وتفضيلهما على عثمان وعلى لم يناف في أحد من له عند الأمة قدر: لا من الصحابة ولا التابعين، ولا أئمة السنة، بل إجماع المسلمين على ذلك». (ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۸، ص ۲۲۴-۲۲۳).

۲. ابن عبدالبر، يوسف، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۰.

۳. نیشابوری، محمد، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۸.

۴. سجستانی، سلیمان، الزهد لأبي داود، ص ۵۶.

۵. بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۹۰؛ طبری، محمد، تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۲۱۰.

۶. ابن کثیر، اسماعیل، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۶۹. وهذا إسناده صحيح

۷. «فضل، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و برادر عبدالله بن عباس و از مخالفین خلافت ابوبکر و از مدافعان و حامیان علی علیه السلام بود». (نک: ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۴۴).

وَأَوَّلُ مَنْ صَلَّى وَصَنُو نَبِيَّهِ وَأَوَّلُ مَنْ أَرْدَى الْغَوَاةَ لَدَى بَدْرٍ

«آگاه باشید که بهترین مردم بعد از محمد ﷺ و صی پیامبر برگزیده در نزد صاحب قرآن است و اولین کسی که نماز گزارد و داماد پیامبر ﷺ و نخستین کسی که گمراهان را در بدر به چاه هلاکت افکند».^۱

ابن ابی الحدید معتزلی در مقدمه شرح نهج البلاغه می نویسد: «قدم المفضول علی الأفضل».^۲

در صحیح بخاری از عمر، نقل شده است که گفت: «بعد از وفات پیامبر ﷺ، انصار با ما به مخالفت برخاستند و در سقیفه بنی ساعده، اجتماع کردند و از میان ما، (مهاجرین) علی ﷺ و زبیر و کسانی که با آنها بودند با ما مخالفت کردند و مهاجرین هم بر روی ابوبکر، اجماع کرده بودند».^۳ در صحیحین آمده است که حضرت علی ﷺ تا شش ماه با ابوبکر، بیعت نکرد.^۴ صنعانی، استاد بخاری، ادعا می کند، علاوه بر امیرالمؤمنین ﷺ هیچ کس از بنی هاشم نیز در این مدت با ابوبکر، بیعت نکردند.^۵ عبدالملک العصامی می نویسد:

در آن روز، سعد بن عباد، گروهی از خزرجیان، علی بن ابی طالب ﷺ و پسرانش، زبیر، عباس، عموی پیامبر ﷺ و فرزندانش از بنی هاشم، طلحه، سلمان، عمار، ابوذر، مقداد و غیر آنها و خالد از بیعت با ابوبکر، تخلف کردند؛ سپس همه آنها بیعت کردند و عده ای از آنها باعجله و عده ای با تأخیر با ابوبکر بیعت کردند؛ مگر سعد بن عباد که تا هنگام مرگش با ابوبکر و عمر، بیعت نکرد.^۶ زمانی هم که امام علی ﷺ بیعت کرد با زور و اکراه انجام شده است؛ چنان که معاویه در نامه خود به آن اشاره می کند و حضرت ﷺ در جواب نامه، آن را از

۱. طبری، محمد، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۲۶.

۲. ... مفضول را بر افضل، مقدم کرد. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳). ابن ابی الحدید، یک عالم معتزلی شافعی مذهب است و قرائن و شواهد زیادی مبنی بر شیعه نبودن او وجود دارد. نک: <http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5215>

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۶۸، ج ۶۸۳۰.

۴. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳۹؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۳۸۰.

۵. صنعانی، ابوبکر، المصنف، ج ۵، ص ۴۷۲؛ طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۲۰۸.

۶. عصامی، عبدالملک، سبط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والنوالی، ج ۲، ص ۳۳۲.

مظلومیت‌های خود می‌شمارد.^۱ این درحالی هست که ابن حزم، هر اجماعی را که علی‌علیه در آن نباشد، ملعون می‌داند.^۲

ابن عمر با برشمردن برخی از ویژگی‌های حضرت علی‌علیه ادعا می‌کند که حاضر بود، شتران سرخ‌مو را بدهد؛ ولی این امتیاز را دارا باشد.^۳ این مقاله در صدد تضعیف شخص و گروهی نیست؛ بلکه مطالبی که بیان شد، صرفاً جهت کشف صحت و سقم ادعاهای اجماعی ابن تیمیه می‌باشد.

نفی دلالت دامادی بر افضلیت

ابن تیمیه در مقام پاسخگویی به علامه حلی، درباره‌ی شان نزول آیه ۵۴ سوره فرقان^۴ می‌نویسد: «صرف داماد بودن به اتفاق اهل سنت و تشیع، دلالت بر افضلیت او بر دیگران نمی‌کند».^۵

نقد

ازدواج با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یکی از امتیازهای ویژه حضرت علی‌علیه می‌باشد. با مراجعه به منابع و متون اهل سنت، معلوم می‌شود؛ حتی صحابه نیز دامادی علی‌علیه را از جمله فضایل ویژه آن حضرت، می‌دانستند. از عبدالله ابن عمر نقل شده است: «علی‌علیه سه خصلت و ویژگی دارد که اگر یکی از آنها را من داشتم، برایم بهتر بود از شتران سرخ‌موی. این سه خصلت، عبارت‌اند از: ازدواج با حضرت فاطمه علیها السلام، دادن پرچم به او در روز خیبر و آیه نجوی».^۶ محقق مسند ابی‌یعلی، اسناد این حدیث را حسن دانسته

۱. «إني كنت أقاد كما يقاد الجمل المخشوش حتى أبايع، ولعمري الله، لقد أردت أن تدم فمدحت، وأن تقضح فافتضحت، وما على المسلم من غضاضة في أن يكون مظلوما ما لم يكن شاكاً في دينه، ولا مرتاباً بيقينه، وهذه حجتى إلى غيرك قصدها». (نهج البلاغه، نامه ۲۸).

۲. ابن حزم، علی، المحلی بالآثار، ج ۸، ص ۳۹۸.

۳. ثعلبی، احمد، الكشف والبيان في تفسير القرآن، ج ۹، ص ۲۶۲، زمخشري، محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۴۹۴؛ شربینی، محمد، السراج المنير في الاعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير، ج ۴، ص ۲۳۲.

۴. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا». علامه حلی با استناد به این آیه، دامادی حضرت علی‌علیه نسبت به پیامبر ﷺ را از فضایل آن حضرت دانسته است.

۵. «فمجرد المصاهرة لا تدل على أنه أفضل من غيره باتفاق [أهل] السنة والشيعة». (ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۷، ص ۲۶۵).

۶. «لقد أوتي ابن أبي طالب ثلاثاً لأن أكون أعطيتهن أحب إلى من حمر النعم: تزويجه فاطمة، وإعطاؤه الراية يوم خیبر، وآية

است. شوکانی نیز رجال سند روایت احمد و ابویعلی را صحیح می‌داند.^۱ ابن حجر هیتمی، ازدواج علی علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام را از فضائل اهل بیت علیهم السلام می‌داند. وی در کتاب الصواعق المحرقة، در مقام بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام، اولین مطلبی که به آن اشاره می‌کند، ازدواج حضرت علی علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد.^۲

نسائی در خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد:

ابوبکر و عمر، فاطمه علیها السلام را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستگاری کردند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: فاطمه، صغیر است و حضرت زهرا علیها السلام نیز روی برگرداند؛ اما وقتی حضرت علی علیه السلام به خواستگاری رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را به ازدواجش درآورد.^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام به خانه آنها آمدند و فرمودند: «انی والله ما آلت ان ازوجك خیر اهلی»^۴ دخترم، به خدا سوگند! نمی‌خواستم تو را به ازدواج کسی، جز بهترین فرد از خویشانم درآورم.

نکته قابل توجه در این باره، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به میل خودش، این کار را انجام نداد؛ بلکه ازدواج امام علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام به اذن خدا بود؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «ان الله امرنی ان ازوج فاطمه من علی»^۵ خداوند به من امر کرده است که فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام در بیاورم». در نقل دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام و امام علی علیه السلام فرموده است: «ما انا زوجته ولكن الله زوجة»^۶ من از جانب خودم، این دو را به ازدواج هم در نیاوردم؛ بلکه خداوند، این

→
التنجوی، «نک، زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۴۹۴؛ شربینی، محمد، السراج المنیر فی الاغاثة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر، ج ۴، ص ۲۳۲؛ ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد، ج ۸، ص ۴۱۶؛ ابن کثیر دمشقی، إسماعیل، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۷۷؛ ابویعلی موصلی، احمد، مسند ابی یعلی، ج ۹، ص ۴۵۲؛ ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۱۲۰؛ ابن حنبل شیبانی، احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۵۶۷.
۱. شوکانی، محمد، در السحابه، ص ۲۱۸.

۲. هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، ج ۲، ص ۴۱۹-۴۱۷.

۳. نسائی، احمد، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۹۷؛ ابی اسحاق جوینی در پاورقی کتاب رجال، ابن حدیث را توثیق کرده است. (ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۳۴۵؛ سبط ابن الجوزی، یوسف، تذکرة الخواص، ص ۵۹۶).

۴. نسائی، احمد، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۹۹؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۳؛ هیتمی، علی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۱۰.

۵. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۷، ص ۱۳؛ خطاب، امین محمود، فتح الملك المعبود، ج ۴، ص ۸.

۶. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۱۲۶.

دو نفر را به ازدواج هم درآورد؛ بنابراین اتفاق و اجماعی که ابن تیمیه از شیعه و سنی در اینجا نقل می‌کند، صحت ندارد و همان‌طور که حتی به نقل از منابع اهل سنت، بیان شد، ازدواج حضرت علی علیه السلام با دختر پیامبر صلی الله علیه و آله از بزرگ‌ترین امتیازات آن حضرت، می‌باشد.

نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از این تحقیق به دست آمد، این است که اجماعات ادعایی ابن تیمیه، مبنی بر کذب و دروغ بودن روایات فضائل اهل بیت علیهم السلام واقعیت ندارند. در خیلی از موارد، اجماعی تحقق نیافته؛ بلکه اقوال و ادله خلاف آن نیز وجود دارد که تحقیق اجماع در آن زمینه را غیرممکن ساخته است. در برخی از موارد نیز، اجماع برخلاف مدعای ابن تیمیه وجود دارد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد، **علل الشرايع**، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۶ق.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **التفسير الكبير**، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۳۳ق.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی جا: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن حبان، محمد، **الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان**، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن حزم، علی، **مراتب الاجماع في العبادات و المعاملات و الاعتقادات**، تحقیق: حسین احمد اسبر، بی جا: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن حنبل، احمد، **فضائل الصحابة**، تحقیق: وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ق.
۸. ابن حنبل، احمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب الأرناؤوط وعادل مرشد و دیگران، بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۹. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۸م.
۱۰. ابن شاهین، عمر بن احمد، **فضائل فاطمة بنت رسول الله ﷺ**، تحقیق: بدر البدر، کویت: دار ابن الاثير، ۱۴۱۵ق.
۱۱. ابن عساکر، علی، **تاریخ دمشق**، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، بی جا: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ق.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **البدایة والنهاية**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ق.
۱۳. ابن ماجه، محمد، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: شعيب الأرناؤوط؛ عادل مرشد؛ محمد کامل قره بللی؛ عبداللطیف حرزالله، بی جا: دارالرسالة العالمية، ۱۴۳۰ق.
۱۴. ابن مغازلی، علی، **مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه**، تحقیق: ابو عبدالرحمن ترکی بن عبدالله الوادعی، صنعاء: دار الآثار، ۱۴۲۴ق.
۱۵. ابوحيان اندلسی، محمد، **البحر المحيط في التفسير**، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

١٦. ابونعيم، احمد بن عبدالله، **حلية الأولياء وطبقات الأصفياء**، مصر: السعادة، ١٣٩٤ق.
١٧. ابونعيم، احمد بن عبدالله، **فضائل الخلفاء الأربعة وغيرهم**، تحقيق: صالح بن محمد العقيل، مدينه: دار البخاري للنشر والتوزيع، ١٤١٧ق.
١٨. ابويعلی، احمد، **مسند أبي يعلى**، تحقيق: حسين سليم اسد، دمشق: دارالمأمون للتراث، ١٤٠٤ق.
١٩. ايجی، سيد شريف، **شرح المواقف**، بی جا: الشریف الرضی، ١٣٣٥ق.
٢٠. آلوسی، محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی**، تحقيق: علی عبدالباری عطيه، بيروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
٢١. البانی، ناصرالدین، **التعليقات الحسان علی صحيح ابن حبان**، جده: دار با وزير للنشر والتوزيع، ١٤٢٤ق.
٢٢. بغوی، حسین، **معالم التنزيل في تفسير القرآن**، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٢٣. بلاذری، احمد، **جمل من أنساب الأشراف**، تحقيق: سهيل زكار، رياض زركلي، بيروت: دارالفکر، ١٤١٧ق.
٢٤. بيهقي، احمد، **دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة**، بيروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٢٥. ثعلبی، احمد، **الكشف والبيان عن تفسير القرآن**، تحقيق: ابی محمد بن عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.
٢٦. حسانى، عبيدالله، **شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الايات النازلة فى اهل البيت**، ترجمه: محمدباقر محمودی، بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤٣١ق.
٢٧. حصنی، ابوبکر، **دفع الشبه عن الرسول والرسالة**، تحقيق: جماعة من العلماء، قاهره: دار احیاء الكتاب العربی، چاپ دوم، ١٤١٨ق.
٢٨. دار قطنی، علی، **العلل الواردة في الأحاديث النبوية**، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله السلفی، ریاض: دار طيبة، ١٤٠٥ق.
٢٩. دیلمی، شیرویه، **الفردوس بمأثور الخطاب**، تحقيق: السعيد بن بسيوني زغلول، بيروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٦ق.
٣٠. دینوری، ابن قتیبه، عبدالله، **عيون الاخبار**، بيروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٨ق.
٣١. ذهبي، محمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.

۳۲. رازی، ابن ابی حاتم، **تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم**، تحقيق: اسعد محمد الطيب، عربستان: مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
۳۳. رازی، فخرالدين محمد، **مفاتيح الغيب**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.
۳۴. زمخشری، محمود، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
۳۵. سبط ابن الجوزی، يوسف، **تذكرة الخواص المعروف بتذكرة خواص الأمة في خصائص الأئمة**، تحقيق: عامر النجار، بی جا: مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۹ق.
۳۶. سیوطی، عبدالرحمن، **لباب النقول في أسباب النزول**، تحقيق: احمد عبد الشافی، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۳۷. سیوطی، عبدالرحمن، **الحاوي للفتاوي**، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر، ۱۴۲۴ق.
۳۸. سیوطی، عبدالرحمن، **الدر المنثور في التفسير بالمأثور**، بيروت: دارالفکر، بی تا.
۳۹. شریینی، محمد، **السراج المنير في الاعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير**، قاهره: مطبعة بولاق، ۱۲۸۵ق.
۴۰. شوکانی، محمد، **در السحابة في مناقب القراية والصحابه**، تحقيق: حسين بن عبدالله العمری، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۴۱. صالحی شامی، محمد، **سبل الهدى والرشاد، في سيرة خير العباد، وذكر فضائله وأعلام نبوته وأفعاله وأحواله في المبدأ والمعاد**، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود؛ على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۴۲. صفدی، خليل، **الوافي بالوفيات**، تحقيق: احمد الأرنؤوط؛ ترکی مصطفى، بيروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۴۳. طبری، محمد، **جامع البيان في تأويل القرآن**، تحقيق: احمد محمد شاکر، بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
۴۴. طحاوی، احمد، **شرح مشكل الآثار**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵ق.
۴۵. عجلونی، اسماعيل، **كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس**، قاهره: مكتبة القدسی، ۱۳۵۱ق.
۴۶. عصامی، عبدالملك، **سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي**، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود؛ على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۴۷. قرطبی، محمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقيق: هشام سمير البخاری، رياض: دار عالم الكتب، ۱۴۲۳ق.

٤٨. متقى هندی، علی، **کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال**، تحقیق: بکری حیانی وصفوة السقا، بی جا: مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ق.
٤٩. مظفر، محمدرضا، **اصول الفقه**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٣٧٠ش.
٥٠. مغلطای، علاءالدین، **إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقیق: ابوعبدالرحمن عادل بن محمد؛ ابومحمد اسامه بن ابراهيم، بی جا: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ١٤٢٢ق.
٥١. نسائی، احمد، **خصائص اميرالمومنين علی بن ابی طالب رضی الله عنه**، تحقیق: الدانی بن منیر آل زهوی، بیروت: المكتبة العصرية، ١٤٢٨ق.
٥٢. نسفی، عبدالله، **مدارك التنزيل وحقائق التأويل**، تحقیق: یوسف علی بدیوی، بیروت: دار الکلم الطیب، ١٤١٩ق.
٥٣. هیتمی، احمد بن محمد، **الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه**، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي؛ کامل محمد الخراط، لبنان: مؤسسة الرسالة، ١٤١ق.
٥٤. هیثمی، علی، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، تحقیق: حسامالدین القدسی، قاهره: مكتبة القدسی، ١٤١٤ق.
٥٥. یعقوبی، احمد، **تاریخ یعقوبی**، بی جا: دار صادر، بی تا.

